

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

وای بر مردانتان!

از دشمنی با امیرمؤمنان علیه السلام

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۹

۵ جمادی الثانی ۱۴۳۱

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

سیدنا علی علیه السلام

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

اجتماع مردم در این روزها، معطر به عطر وجود حضرت فاطمه زهرا عليها السلام است. عشق و علاقه وافر مردم به حضرت زهرا عليها السلام اقتضا می‌کند که در مورد آن وجود مقدس، سخنانی آموزنده و پندآموز مطرح شود. تواریخ شیعی، زندگانی حضرت زهرا عليها السلام بعد از رحلت پدر گرامی‌شان صلی الله علیه و آله را چهل، هفتاد و پنج یا نود و پنج روز^(۱) و تواریخ اهل سنت، شش ماه^(۲) نقل کرده‌اند؛ ولی آنچه ضروری به نظر می‌رسد، آموختن سخنان و خطبه‌هایی است که آن حضرت عليها السلام در این مدت کوتاه، ایراد فرموده‌اند. در این مدت، دو خطبه از ایشان عليها السلام نقل شده است: ۱. خطبه فدکیه که به علت طولانی بودن این خطبه، سخن در مورد معارف و نکات قابل توجه در آن را به زمانی دیگر موکول خواهیم کرد؛ زیرا حداقل سی جلسه به صحبت درباره آن نیاز است و مطرح نمودن آن در یک یا دو جلسه، به ادا نشدن حق مطلب خواهد انجامید، همچنین مجلس را از سخن اصلی خود (بحث عصمت) خارج خواهد کرد. ۲. خطبه‌ای زیبا و نورانی که

۱. بحار الأنوار، جلد ۴۳ صفحه ۱۸۰.

۲. همان، صفحه ۱۸۹.

ایشان علیه السلام آن را در جمع زنان مهاجر و انصار - که به عیادتشان علیه السلام آمده بودند - ایراد فرمودند.

درس‌هایی از سخنان حضرت زهرا علیه السلام

زندگی حضرت زهرا علیه السلام به گونه‌ای از جانب حضرت حق رقم خورده است که لحظه لحظه‌اش از درس‌های زندگی سرشار است. خداوند بشر را آفرید و مسیر رسیدن به کمال را به او نشان داد و از او خواست در غیر از آن مسیر گام برندارد تا در ناهمواری‌های گمراهی گرفتار نشود. شایسته یادآوری است که یکی از این مسیرهایی که حضرت حق تعالی برای الگوبرداری پیش روی بشر نهاده و آن را با خورشید ذات خویش منور ساخته، مسیر زندگی حضرت فاطمه علیه السلام می‌باشد. چنانچه کسی که پیرو حقیقی ایشان است علیه السلام و در تمام امورش به ایشان علیه السلام متوسل می‌شود، محال است که به سر منزل مقصود نرسد.

خطبه‌ای که حضرت زهرا علیه السلام در جمع زنان مهاجر و انصار ایراد کردند، در بردارنده نکات ظریف و برجسته‌ای است که می‌تواند در طول حیات انسان‌ها، سرمشق قرار بگیرد. قبل از اینکه متن روایت را نقل کنیم، اجمالاً به نکات برجسته آن اشاره می‌نماییم تا با این مقدمه و پیش درآمد، بتوانیم روایت را بهتر و زیباتر دریابیم. نکات برجسته و ویژه این خطبه به پنج قسمت تقسیم می‌شوند:

نکته اول: تغییر افکار و منش مردم از گذشته خود، که این نکته دارای بخش‌های زیر است: ۱. حضرت علیه السلام مردم را مردمی بی وفا معرفی می‌کنند و آنان را خیلی جدی و صریح، مورد سرزنش و توبیخ قرار می‌دهند. ۲. حضرت علیه السلام می‌فرمایند: شما مردمی هستید بازیگر، که در دین و دنیای خود به لهو و لعب

می‌پردازید. ۳. حضرت علیه السلام مردم را انسان‌هایی ناتوان، کوتاه فکر و کم توان در عرصه جامعه می‌نامند. ۴. اختلاف و تشّت که ناشی از پیروی امیال نفسانی است و می‌تواند جامعه را از اهداف خود دور نماید. حضرت زهرا علیها السلام ضمن دعوت مردم به تفکر و تدبّر در اعمال و رفتار خویش، آنان را از عواقب خطرناک اختلاف و تفرقه آگاه می‌سازند.

نکته دوم: حضرت علیه السلام در فرازهایی دیگر در مقام اثبات این مطلب هستند که مقام و جایگاه خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید مبتنی بر وحی باشد و این مقام هرگز قابل واگذاری به غیر منصوب خداوند نیست.

نکته سوم: یکی از پرسش‌هایی که حضرت زهرا علیها السلام در این خطبه، مردم را مخاطب آن قرار می‌دهند این است که چرا قریش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روی گرداندند و فتنه‌های بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برپا نمودند؟ این پرسش زمانی حسّاس می‌شود که توجه کنیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چندین مرتبه بر خلافت و جانشینی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تأکید و تصریح فرمودند.

نکته چهارم: حضرت علیه السلام برای تنبّه و آگاهی مردم، به فضایل علمی، معنوی و سایر فضایل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌نمایند.

نکته پنجم: حضرت زهرا علیها السلام خطاب به مردم می‌فرمایند: نتیجه انحرافات اساسی و عمیقی که در مسیر حرکت جامعه به وجود آوردید، تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

نکاتی که ارائه شد، از سخنان حضرت زهرا علیها السلام برداشت گردیده و چون این شیوه گفتار و استدلال از زبان ایشان علیها السلام است، بر جدّابیت آن افزوده می‌شود.

خطبه‌ای جذاب و پر مفهوم

گاهی به سخنانی از حضرت زهرا علیها السلام بر می‌خوریم که حتی اهل سنت نیز آن را در کتب خود نقل کرده‌اند و این نشان می‌دهد که حتی کسانی که با دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله سر دشمنی دارند، نتوانسته‌اند از این سخنان گهربار، ساده بگذرند و آن را نادیده بگیرند.

گفتنی است که خطبه مورد بحث در بسیاری از متون روایی شیعه و حتی در چند مورد از متون اهل سنت نقل شده است. راوی آن شخصی است به نام سُوید بن غَفَلَة. او یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله محسوب می‌شود و در مورد او گفته شده است که در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله دین اسلام را اختیار کرد؛ اما توفیق تشرف به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیدا نکرد. او عمری طولانی داشت و متون رجالی مدت عمر او را صد و بیست سال یا صد و بیست و هشت سال ذکر نموده‌اند. وی در سال هشتاد یا هشتاد و یک هجری یعنی در زمان حکومت حجاج بن یوسف از دنیا رفته است^(۱).

سويد بن غفلة می‌گوید:

« لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام الْمَرْضَةَ الَّتِي تُوفِّيَتْ فِيهَا، اجْتَمَعَ إِلَيْهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ يُعَدُّنَهَا، فَقُلْنَ لَهَا: كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟! فَحَمِدَتِ اللَّهَ وَصَلَّتْ عَلَى أَبِيهَا ثُمَّ قَالَتْ: أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِقَةً لِدُنْيَاكُنَّ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ، لَفَطْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَشَنَأْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَقُبِحًا لِفُلُولِ الْحَدِّ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَقَرَعِ

۱. قاموس الرجال، جلد ۵ صفحه ۳۴۶ و از منابع اهل سنت: تاریخ دمشق، جلد ۱۰ صفحه ۲۱۸.

الصَّفَاةِ وَصَدْعِ الْقِنَاةِ وَخَطَلِ الْآرَاءِ وَزَلَلِ الْأَهْوَاءِ وَيَسَسِ ﴿مَا قَدَّمْتُ
لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾^(۱) لَا جَرَمَ
لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رَبِّقَتَهَا وَحَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا وَشَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَهَا فَجَدَعًا وَ
عَقْرًا وَ﴿بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^(۲) وَيَحْتَهُمُ، أَنِّي زَعَزَعُوهَا عَنْ رِوَاسِي
الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَالِدَّلَالَةِ وَمَهِيظِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَالطَّيِّبِينَ بِأُمُورِ
الدُّنْيَا وَالدِّينِ ﴿أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾^(۳) وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ
أَبِي الْحَسَنِ نَقَمُوا مِنْهُ وَاللَّهُ نَكِيرٌ سَيِّفِيهِ وَقِلَّةٌ مُبَالَاةٌ بِحَتْفِهِ وَشِدَّةٌ
وَطَأْتِيهِ وَنَكَالٌ وَقَعْتِيهِ وَتَنْمِرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ^(۴).

چون حضرت فاطمه علیها السلام بیمار شدند - به آن بیماری که موجب
شهادت آن حضرت علیها السلام گردید - گروهی از زنان مهاجر و انصار
به عیادت شان رفتند و بر آن حضرت علیها السلام سلام کرده، گفتند: ای
دختر رسول خدا علیها السلام! حال شما از کسالتی که داشتید، چطور
است؟ آن حضرت علیها السلام خداوند متعال را حمد و ستایش نمودند و
بر پدر گرامی شان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درود و صلوات فرستادند و فرمودند:
حالم این گونه است که از دنیای شما بسی بیزار هستم و مردانتان را
دشمن می دارم! گفتار و کردارشان را آزمودم و از آنچه کردند،
بسی ناخشنودم و آنان را به کناری نهادم؛ چرا که چون تیغ زنگار

۱. سوره مائده، آیه ۸۰.

۲. سوره هود، آیه ۴۴.

۳. سوره زمر، آیه ۱۵.

۴. بحار الأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۶۰؛ الاحتجاج، جلد ۱ صفحه ۱۴۷؛ از منابع اهل سنت:
بلاغات النساء، صفحه ۱۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۶ صفحه ۲۳۳.

خورده، نابراً و چون نیزه از قد دو نیم شده و صاحبان اندیشه‌های تیره و نارسایند. «چه بد ذخیره‌ای از پیش برای خود فرستادند، خشم خداوند را به جان خریدند و در آتش و نیران پاینده‌اند!» از سر ناچاری ریسمان امور و وظایف را به گردن آنان انداخته، سنگینی و مسئولیت کار را به آنها واگذاردم و ننگ عدالت‌کشی را بر آنها بار کردم. نفرین ابد بر این مکاران، دور باشند از رحمت حق این ستمکاران، وای بر آنان! از چه رو تمرکز حق را در مرکز اصلی آن نپذیرفتند و از این راه، خلافت را از پایه‌های نبوت دور داشتند و از سرایی که محل نزول جبرئیل بود، به دیگر سرا بردند و از ید قدرت کاردانان دین و دنیا خارج ساختند؟! «به هوش که زبانی بس بزرگ است!» چه چیزی سبب گردید تا از علی علیه السلام عیبجویی کنند؟ عیب او گفتند؛ زیرا شمشیرش، خویش و بیگانه، و شجاع و ترسو نمی‌شناخت. دریافتند که او به مرگ توجهی ندارد. دیدند که او چگونه بر آنها می‌تازد و آنان را به وادی فنا می‌افکند و برخی را برای عقوبت و سرمشق دیگران باقی می‌گذارد. به کتاب خدا مسلط و دانا، و خشم او در راه خشنودی خداوند بود.

اعجاز کلامی

حضرت زهرا علیها السلام با توجه به اینکه در خانه وحی تربیت یافته بودند و دارای مراتب علمی و معنوی والایی بودند، نبوغ خود را در سخنان و کلام خویش علیها السلام نشان داد.

ظاهر نمودند. این خطبه، نشان دهنده فصاحت و بلاغت سخنان آن حضرت علیه السلام است؛ به همین دلیل آن را در کتاب بلاغات النساء نیز ذکر کرده‌اند؛ زیرا این کتاب عهده‌دار اثبات این مطلب است که در جمع زنان، افرادی هستند که در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارند.

یکی دیگر از مواردی که بر زیبایی‌ها و جلوه‌های ویژه این خطبه می‌افزاید، این است که این خطبه بدون هیچ مقدمه‌ای، از سوی حضرت علیه السلام انشا شده و به اصطلاح، بداهتاً و ابتدائاً بیان شده است. عده‌ای از زنان جهت عیادت و سرسلامتی به دیدار حضرت علیه السلام آمده‌اند و حضرت علیه السلام در جواب آنان، مفاهیم بسیار والای علمی و معنوی را اظهار می‌نمایند.

زیبایی و برتری خطبه فدک نیز در همین نکته نهفته است؛ زیرا حضرت علیه السلام در اوج مصیبت قرار گرفته‌اند، منزل‌شان را به آتش کشیده‌اند، فرزندشان را سقط نموده‌اند، دستان همسرشان را در مقابل دیدگان ایشان بسته‌اند، حضرت علیه السلام را با غلاف شمشیر و تازیانه مورد آزار و اذیت قرار داده‌اند؛ ولی با توجه به تمام این مشکلات و مصائب، حضرت علیه السلام خود را از بین جمعیت خارج می‌کنند و کشان کشان به مسجد می‌رسانند و بداهتاً، خطبه‌ای با مفاهیم و معارف بسیار والا و ارزشمند انشا می‌کنند. این‌گونه سخن گفتن را فقط می‌توان اعجاز در سخن نام نهاد؛ زیرا یک عرب زبان عادی، هرگز قادر نخواهد بود این‌گونه سخن بگوید و در استخدام کلمات، ماهر و زبردست ظهور و بروز کند. این‌گونه سخنان، دقیقاً مانند این است که ادیبی فارسی زبان و زبردست بخواهد برای مردم عادی و معمولی سخن بگوید.

بعد از اینکه نسبتاً به ارزش والای این خطبه آگاهی یافتیم، برای درک هر چه

عمیق تر و دقیق تر معارف آن، به شرح واژه‌ها و لغات آن می‌پردازیم تا شاید بتوانیم به گوشه‌ای از معارف آن واقف شویم. گفتنی است که در ابتدای این خطبه حمد و ثنای خداوند متعال به صورت مطلق ذکر شده است؛ ولی در خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام، اوصاف بسیار زیبا و معنی داری را برای ذات اقدس ربوبی ذکر می‌نمایند و در ادامه به صورتی پدر گرامی‌شان رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌ستایند که تا قبل از آن، خدا و رسولش صلی الله علیه و آله به این صورت مورد ستایش و تمجید واقع نشده‌اند.

لغات مشکل خطبه به همراه شرح کوتاه آنها عبارتند از:

۱. «عائفة لدنیاکن»: واژه عائفة از ماده عَیَفَ گرفته شده و به معنای نفرت و گریز است^(۱)؛ یعنی من همواره شب را به صبح می‌رسانم در حالی که از دنیای شما متنفر، گریزان و نسبت به آن بی‌اعتنا هستم.
۲. «قالیة برجالکن»: قالیة از ماده قَلَى و به معنای خشم، بغض و غضب است^(۲)؛ یعنی تمام مردان شما نزد من منفور و مبعوض‌اند. این لغت در آیات قرآن کریم نیز استعمال شده و در همین معنی به کار رفته است. خداوند متعال خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالضُّحَى * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى * مَا
وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾^(۳).

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر * قسم به روز در آن هنگام که

۱. لسان العرب، جلد ۹ صفحه ۲۶۰.

۲. همان، جلد ۱۵ صفحه ۱۹۸.

۳. سوره ضحی، آیه ۱-۳.

آفتاب برآید* و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد* که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است.

۳. «لَفْظَتِهِمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتَهُمْ»: لفظت‌هم از مادهٔ لَفَظَ گرفته شده و همان سخن و کلام است؛ ولی در لغت به بیرون افکندن از دهان تعبیر شده است^(۱)؛ به همین دلیل، سخن را لفظ می‌گویند؛ چون از دهان بیرون می‌آید.

«عجمت‌هم» نیز از مادهٔ عَجَمَ و به معنای امتحان و اختبار است و در لغت این‌گونه تعبیر شده است که شخصی غذای خود را ابتدا در دهان می‌گذارد تا خصوصیات آن، مثل محکم و سخت بودن یا نرم بودن آن را امتحان و آزمایش کند^(۲). این فراز به صورت کنایی است یعنی: من مردان شما را آزمودم و فهمیدم که آنان قابل اعتماد نیستند لذا آنان را به دور افکندم و آنان در این امتحان و آزمایش مردود شدند.

۴. «وَسَنَأْتِهِمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتَهُمْ»: سنأتهم از مادهٔ شَأْنُ و به معنای بغض، خصومت، دشمنی و کینه است^(۳). خداوند متعال می‌فرماید:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^(۴).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از

۱. لسان العرب، جلد ۷ صفحه ۴۶۱.

۲. همان، جلد ۱۲ صفحه ۳۹۰.

۳. همان، جلد ۱، صفحه ۱۰۱.

۴. سورهٔ مائده، آیه ۸.

روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترك عدالت نكشانند، عدالت كنید كه به پرهیزکاری نزدیک تر است. و از معصیت خدا بپرهیزید كه خداوند از آنچه انجام می دهید، با خبر است.

۲. ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفِرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾^(۱).
 ما به تو كوثر عطا كردیم * پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی كن * دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است.
 «سبرتهم» از ماده سَبَر و به معنای امتحان و آزمایش کردن است؛ یعنی من مردان شما را در بوتۀ آزمایش و امتحان قرار دادم و به دلیل مردود شدن شان، با آنان دشمن شدم. حضرت زهرا علیها السلام تا اینجا بعد از حمد و ثنای پروردگار، کینه، نفرت و بغض خود را از مردان اظهار نمودند.

دلیل شکست انسان‌ها

با توجه به سخنان حضرت زهرا علیها السلام، دشمنان ایشان علیهم السلام به شش دلیل مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفته‌اند:

دلیل اول

حضرت علیها السلام می‌فرمایند: «فَقَبِيحاً لِفُلُولِ الْحَدِّ»؛ یعنی خواص و ویژگی‌هایی از شما انتظار می‌رود که متأسفانه به دلایل رفتار شما ویژگی‌های غیر معمول و برعکس به دست آمده است. از چاقو، برنگی و تیزی انتظار می‌رود تا بتوان به

۱. سوره کوثر، آیه ۱-۳.

وسیله آن، انواع میوه‌ها را پوست کند. اگر چاقویی از خاصیت برندگی بی بهره باشد، هرگز دارای منفعت نخواهد بود؛ لذا حضرت ﷺ می‌فرمایند: از شمشیر، تیزی و برندگی انتظار می‌رود؛ اما اگر کند و شکسته شود، دیگر منفعتی نخواهد داشت. شما مردانی بودید که در دست رسول خدا ﷺ شمشیری بران محسوب می‌شدید؛ ولی امروز به شمشیری کند و شکسته تبدیل شده‌اید؛ بنابراین «فلول الحدّ» همان‌گونه که در لغت تعبیر شده است، به معنای کندی و نابزائی شمشیر می‌باشد^(۱).

دلیل دوم

اگر انسان با دیده باز به حقایق و اتفاقات اطرافش نظاره نکند و استواری و صلابت خود را از دست دهد، مطمئناً دچار صدمات فراوانی خواهد شد؛ لذا حضرت زهرا ﷺ می‌فرمایند: «واللعب بعد الجدّ»؛ یکی از دلایل شرارت‌های شما این است که بعد از دریافت حقیقت و جدّیت در امور، به بازیگوشی و بازیگری پرداختید. شما مردمانی بودید که در زمان رسول خدا ﷺ و بعد از آنکه به وسیله دین و معارف آن احیا شدید، با استواری و جدّیت خاصی به امور نظاره می‌کردید؛ ولی حال که به بلوغ رسیدید باز به دوران گذشته خود بازگشتید و به بازیگری و سطحی نگری مشغول شدید. رفتار آنها را می‌توان به این مثل تشبیه کرد:

«شیئان هما أبرد من یخ شیخ یتصبی و صبوی یتشیخ».

دو چیز از یخ هم خنک‌تر هستند: ۱. پیرمردی که خود را به کودکی می‌زند، ۲. کودکی که خود را به پیرمردان شبیه می‌کند.

۱. لسان العرب، جلد ۱۱ صفحه ۵۳۰.

دلیل سوم: «وقرع الصفاة»:

حضرت زهرا علیها السلام دلیل دیگری برای مردود شدن مردم در امتحان می‌آورند و می‌فرمایند: شما مردود شدید؛ چون تلاش و زحمت بیهوده می‌کشید. قَرَعَ در لغت به معنای کوبیدن و زدن است^(۱)؛ همان‌گونه که در روایات آمده است:

«من استدام قرع الباب، ولج»^(۲).

اگر کسی در کوبیدن در پافشاری کند، به خواسته خود می‌رسد. صفاة نیز به صخره و سنگ سختی گفته می‌شود که هیچ گیاهی بر آن نمی‌روید.

مرحوم مجلسی - که درود و رضوان خداوند متعال بر او و پدرش که حیات شیعه، مرهون خدمات و زحمات آن دو است، باد - این فراز از خطبه را دو گونه معنی کرده‌اند^(۳):

۱. شما آنچنان در خصومت‌ها و دشمنی‌ها فرو رفتید که صفاتی همچون استواری و صلابت از شما کنده شده و صفا و خلوص خود را از دست دادید.

۲. این فراز کنایه است از اینکه مکر، حيله و تلاش‌های شما مانند این است که شمشیر خود را بر سنگ سخت بزنید، که تنها منفعت آن کندی شمشیر می‌باشد، یا اینکه با مشت روی سنگ صخره بکوبید.

این دو معنی از یک عالم و دانشمند عادی و معمولی نیست؛ بلکه این معانی را علامه مجلسی رحمته الله که خیره، خریط فن، قرآن، امام و حدیث شناس است و

۱. لسان العرب، جلد ۸ صفحه ۲۶۳.

۲. میزان الحکمة، جلد ۱ صفحه ۴۵۹.

۳. بحار الأنوار، جلد ۴۳ صفحه ۱۶۳.

اصطلاحات اهل بیت علیهم السلام را خوب می‌شناسد، بیان می‌کند.

دلیل چهارم: «وصدع القنائة»

دلیل دیگر این است که شما مانند نیزه شکسته و ترک خورده هستید. نیزه زمانی کارایی و منفعت دارد که محکم، استوار و بدون هرگونه شکستگی و ترک باشد؛ ولی شما مانند نیزه شکسته و ترک داری هستید که استحکام و صلابت خود را از دست؛ بنابراین صدع به معنای شکستی و ترک است^(۱).

دلیل پنجم و ششم: «خطل الآراء و زلل الأهواء»

انسانی که آرا و نظراتی سست، منحرف و ناپسند دارد، همچنین در هوا و تمایلات نفسانی پایش می‌لغزد و دچار انحراف می‌شود، معلوم است که حق را نمی‌پذیرد، یا اگر هم بپذیرد سطحی به آن می‌نگرد. حضرت زهرا علیها السلام به این نکته دقت وافر و فراوان داشتند و مردم را به این نکته رهنمون می‌شدند؛ زیرا آنها مردمی بودند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از استقامت و سلامت اندیشه و رأی برخوردار بودند؛ ولی اکنون آرای فاسد و باطل را ترویج می‌کردند.

بر اساس این دلیل است که حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمایند: اگر جامعه‌ای به نظرات باطل و تمایلات نفسانی پای‌بند شود، قطعاً از درون دچار تفرقه و اختلاف خواهد شد و این جامعه رو به انحراف می‌گذارد. اگر در یک خانواده پدر و مادر یک نظر، فرزندان دختر یک نظر و فرزندان پسر نظر دیگری داشته باشند، مسلم است که این خانواده پیشرفت نمی‌کند و دچار انحراف خواهد شد.

حضرت زهرا علیها السلام بعد از اشاره به این نکات راهگشا و ضروری، به مردم هشدار می‌دهند که طبق آیات قرآن کریم، شما در راه و طریق نادرستی قدم

۱. لسان العرب، جلد ۸ صفحه ۱۹۴.

گذاشته‌اید؛ زیرا این طریق هم دنیای شما را تباه می‌کند و هم آینده و آخرت‌تان را؛ لذا در این دنیا خوار و ذلیل خواهید شد و در آتش جهنم جاودانه خواهید ماند. حضرت زهرا علیها السلام در این خطبه فرمودند: از شما مردم بَرندگی انتظار می‌رود؛ اما کُند و غیر بزّان شده‌اید، از شما جدّیت انتظار می‌رود؛ اما به بازیگری و لهو و لعب افتاده‌اید، همچنین از شما استواری و صلابت انتظار می‌رود که متأسّفانه سست و ضعیف شده‌اید؛ به همین دلیل دچار اختلاف، تفرقه و انحراف خواهید شد؛ زیرا شما به جای اینکه خود را با فضائل انسانی زینت دهید و به تربیت نفوس خود اهتمام ورزید، در وادی هلاکت و انحراف قدم گذاشته‌اید.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه می‌فرمایند: من هنگامی که سستی و انحراف را از مردم مشاهده نمودم، مجبور شدم حکومت را به آنان بدهم تا شاید از ظلم و ستم خود آگاه شوند. که البته آنها هرگز واقف نشدند..

« لقد قلّدتهم ربقتها » :

« ربقة » در اینجا به معنی « ریسمان » است^(۱).

در یکی از دو شرحی که برای خطبه فدکیه نوشته شده، اشتباهی صورت گرفته و آن اینکه ضمیر «ها» به فدک برگردانده شده است؛ یعنی «ریسمان فدک را به گردن انداختند» که این معنی درست نیست؛ بلکه ضمیر «ها» در «ربقتها» به «خلافت» بر می‌گردد؛ یعنی «ریسمان خلافت را به گردن خودشان انداختند»؛ نه فدک را؛ زیرا «فدک» فقط جزئی از گذشته‌های حضرت زهرا علیها السلام بود. «قلّد» به معنای «تقلید» و تقلید هم به معنی «قلاده به گردن انداختن»

۱. لسان العرب، جلد ۱۰ صفحه ۱۱۲.

است^(۱) حضرت ﷺ می‌فرمایند: من ریسمان خلافت را به گردن خود آنها انداختم؛ به این معنی که دیگر هیچ مسئولیتی متوجه ما (اهل بیت ﷺ) نیست. ما از حق خود دفاع کردیم و نتیجه‌ای در برداشت؛ لذا نتیجه زیان بار و گناه جریان مصیبت آفرین غصب خلافت، به عهده کسانی است که سفارش‌های پیامبر ﷺ را نادیده گرفتند.

حضرت امیرالمؤمنین ﷺ نیز همین مفهوم را در خطبه شقشقیّه، ابراز می‌کنند و می‌فرمایند:

«أما والذي فلق الحبة وبرأ النسمة، لولا حضور الحاضر و قيام الحجة بوجود الناصر، وما اخذ الله على العلماء ألا يقاروا على كظة ظالم، ولا سغب مظلوم، لألقيت حبلها على غاربها ولسقيت آخرها بكأس أولها ولألفيتم دنياكم هذه أزهده عندي من عطفة عنز»^(۲).

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید! اگر گروهی برای یاری من آماده نبود و حجت خداوندی با وجود یاران بر من تمام نمی‌گشت و پیمان الهی با دانایان درباره عدم تحمل پرخوری ستمکار و گرسنگی ستم‌دیده نبود، مهار این زمامداری را به دورش می‌انداختم و انجام آن را مانند آغازش با پیاله بی‌اعتنایی سیراب می‌کردم. در آن هنگام می‌فهمیدید که این دنیای شما نزد من از اخلاط بینی یک بز ناچیزتر است.

حضرت ﷺ می‌فرمایند: اگر اصرار مردم نبود، اگر اجتماع در خانه من نبود که

۱. همان، جلد ۳ صفحه ۳۶۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳.

کم مانده بود از هجوم و فشار آنان پایم آسیب ببیند، «حتی لقد وُطیء الحسنان»^(۱)؛ این ریسمان خلافت را به گردن همان کسانی می‌انداختم که از ابتدای کار، آن را ربودند تا در نتیجه به قعر چاه رسیدند.

«غارب» کسی را گویند که آنقدر به قعر سیاه چال رفته باشد که قابل رؤیت نباشد و نتوان او را دید^(۲). به نظر می‌رسد مترجمان و مفسران واژه «حسنان» را در تعبیر حضرت علیه السلام که فرمودند: «فوالله لقد وُطیء الحسنان» به معنی زیردست و پا ماندن «حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام» گرفته‌اند؛ ولی این ماجرا بعد از بیست و پنج سال خانه نشینی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق افتاد و در آن زمان حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام در سنین جوانی (حدود ۳۰ سالگی) به سر می‌بردند و ماندن ایشان علیهما السلام زیر دست و پا محال به نظر می‌رسد. بنابراین به نظر می‌رسد همان‌گونه که بعضی از علما نقل نموده‌اند «الحسنان» به معنای انگشت ابهام پا است و همین معنی صحیح است^(۳).

در نتیجه چنانچه مشاهده نمودید تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همان تعبیری بود که حضرت صدیقه علیها السلام آوردند. می‌فرمایند: «لقد قلدتهم ربقتها»؛ من مسئولیت را به عهده خود اینها گذاشتم.

انحراف در خلافت

از آنجا که حکومت در تمام اقشار مردم نفوذ می‌نماید، هر انحرافی که در

۱. همان.

۲. لسان العرب، جلد ۱ صفحه ۶۴۲.

۳. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱ صفحه ۲۰۰.

جریان حکومت و حاکمان ایجاد شود موجب انحراف اجتماعی خواهد شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«الناس بأمرآءهم أشبه منهم بأبائهم»^(۱).

مردم به حاکمان و امرای خود شبیه تر هستند، تا پدران خود.

اقتضای قانون وراثت این است که هر فرزندی به پدر و مادر خویش شبیه باشد و وارث خصوصیات آنان شود؛ زیرا از تربیت و هدایت پدر و مادرش بهره‌مند می‌گردد؛ اما در قانون حاکم بر اجتماع، امر بر عکس است؛ یعنی مردم از اقتضای قانون وراثت خارج می‌شوند و به حاکمان و والیان شباهت پیدا می‌کنند. ممکن است شخصی پاکدامن، خوش زبان، قانع و حد نگه‌دار باشد؛ اما او هنگامی که خود را در جریان خلافت و حکومت می‌یابد تغییر هویت داده، به یک انسان متملق، دزد، هرزه، متعرض به حقوق و بد اخلاق تبدیل شود؛ زیرا طبق مَثَل معروف، در اجتماع قاعده «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» حکومت دارد و مردم طبق خواسته دیگران تغییر می‌کنند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نقل شده است:

«إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالْدُنْيَا، إِلَّا مِنْ عَصَمِ اللَّهِ»^(۲).

مردم در رأی و عقیده تابع پادشاهان و حاکمان‌اند و با چرخش دنیا می‌چرخند، مگر اینکه خداوند بخواهد کسی را حفظ کند.

حضرت زهرا علیها السلام طبق این قاعده مسئولیت انحراف مردم را بر عهده غاصبان

خلافت و حکومت می‌دانند.

۱. بحار الأنوار، جلد ۷۵، صفحه ۴۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.

یک مسئولیت سنگین

حکومت، یک مسئولیت است، نه یک موقعیت و فرصت، و انسان عاقل تا زمانی که وظیفه ایجاب نکند، هیچ وقت یک مسئولیت اجتماعی را قبول نمی‌کند؛ چون به دنبال هر حکومتی لزوم پاسخگویی می‌آید و برای هر عملکردی در قبال جامعه باید جواب منطقی داشته باشد، همچنین در مقابل خداوند - که رئیس و حاکم اصلی است و دیگران به تبع و اجازه او بر مردم حکومت دارند - نیز پاسخگو است. قبول کردن حکومت، به عهده گرفتن نتیجه و تبعات تصمیمات خود بر مردم و جامعه است. معمولاً کسانی که بر مسند تکیه می‌زنند، از سنگینی این وظیفه غافل هستند.

«حَمَلْتَهُمْ أَوْقَتَهَا»:

«وقیة»: به معنای «بار سنگین» است^(۱).

حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمایند: اگر ما بودیم، مسیر، مسیر دیگری بود؛ اما اکنون که دیگران این مسئولیت را می‌خواهند، این بار سنگین را به دوش آنها می‌گذارم.

«وشننت علیهم غارها»:

«شن» به معنای «پاشیدن» و کنایه از مسئولیت است^(۲). «غار» نیز همان غارت و به یغما بردن است؛ یعنی آنان باید مسئولیت هر حادثه و غارتی را که در جامعه رخ می‌دهد بپذیرند.

۱. لسان العرب، جلد ۱۰ صفحه ۱۲.

۲. لسان العرب، جلد ۱۳ صفحه ۲۴۰.

حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمایند: حال که چنین شد، هر اتفاق، انحراف و مصیبتی که بر جامعه اسلامی وارد شود و باعث شود پیکر جامعه دچار ضرر و زخم‌های فراوان گردد، متوجه افرادی است که این مسئولیت را به زور بر عهده گرفته‌اند.

در متون روایی آمده است: «کمیت» خدمت حضرت امام باقر علیه السلام رسید و از آن شیخین سؤال کرد، حضرت فرمودند: هیچ خونی روی زمین ریخته نمی‌شود و هیچ حکمی که مخالف حکم خداوند متعال و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم باشد صادر نمی‌گردد، مگر اینکه گناه و مسئولیت آن بر عهده آن دو است^(۱).

این حکم بسیار واضح و روشن است؛ زیرا آنها باعث شدند، انحراف از مسیر حق و حقانیت در جامعه رواج پیدا کند و آنها بودند که بنیان انحراف را بنا نهادند.

«فجدها و عقراً و بعداً للقوم الظالمین»:

حضرت زهرا علیها السلام در این فراز، سخنانی ایراد می‌نمایند که می‌توان آنها را پیش بینی از آینده یا نفرین نامگذاری نمود. ایشان علیها السلام می‌فرمایند: «آنان در تنگنا و سختی‌ها قرار می‌گیرند».

«عقراً» به معنی پی کردن شتر است^(۲).

یعنی با انتخاب این مسیر نادرست، امت همیشه دچار اختلاف خواهند شد و زخم‌هایی که هرگز الیتام پیدا نخواهد کرد، پیکر جامعه را مبتلا خواهد ساخت و این زخم‌ها کهنه خواهد شد و تا نهایت خواهد ماند و این بر اثر ظلمی است که بر خود، انسانیت و دین کردند و شما در زمره ظالمان قرار دارید که ظالمان از رحمت خداوند دور هستند.

۱. بحار الأنوار، جلد ۳۰ صفحه ۲۴۰.

۲. همان، جلد ۴ صفحه ۵۹۲.

خلاصه بخش اول

بخش اول از سخنان حضرت زهرا علیها السلام در اینجا به پایان رسید.

خلاصه این بخش عبارت است از:

- الف. ملامت و سرزنش مردم به دلیل بی‌وفایی آنها و فراموشی گذشته و وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.
- ب. توبیخ آنان به خاطر دوری از فضائل و کرامات انسانی.
- ج. بر حذر داشتن آنان از ورود به بازی‌گری‌های اجتماعی و سیاسی.
- د. ملامت آنها به خاطر ناتوانی، کوتاه‌فکری، دنیا خواهی، دنباله‌روی از تمایلات و شهوات نفسانی و در نهایت تأکید این مطلب که تمام این امورات اسباب فلاکت دنیوی و اخروی آنان را فراهم می‌آورد.

بخش دوم

حضرت زهرا علیها السلام در این بخش از خطبه، به خلافت و امامت اشاره می‌نمایند و جایگاه اصلی خلافت و حکومت را تعریف نموده و می‌فرمایند:

«و یحجم، أتی زعزعوها عن رواسی الرسالة وقواعد النبوة والدلالة ومهبط الروح الأمین والطیبین بأمر دنیا والدین».

«ویحمة» در زبان عرب زمانی به کار می‌رود که شخصی از مسئله‌ای بسیار ناراحت و غمگین باشد و از سر دلسوزی بخواهد دیگران را به اشتباه خویش واقف نماید؛ یعنی بدا بر آنها! مصیبت بر آنها! وای بر آنان که خود را بیچاره کردند! حضرت زهرا علیها السلام در اینجا بزرگواری و کرامت خویش را آشکار نمودند و به جای واژه

«ویل» - که در مقام نفرین به کار می‌رود - از واژه «ویحة» استفاده نمودند^(۱).
 «زعرعوها»: زعزع (همانند دحرج) فعل رباعی است و به معنای حرکت دادن تند و شدید است؛ یعنی: گوهر خلافت را - که پایگاه آن رسالت است - چگونه منحرف کردند و با این حرکت تند و شدید به کجا بردند؟!
 جایگاه اصلی رسالت جایی است که عصمت و وحی الهی در آنجا پدیدار باشد، تا به این وسیله دین به خاطر هوا و تمایلات نفسانی افراد دستخوش تغییر و تحریف نگردد؛ ولی پرسش این است که آیا خلفای صدر اسلام محل نزول وحی بودند؟ آیا از ویژگی عصمت برخوردار بودند؟ حال و روز خلفای صدر اسلام آنچنان واضح و آشکار است که نیازی به توضیح و تبیین ندارد؛ ولی از سوی دیگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دائماً ملازم و همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند و در سخنی زیبا فرمودند:

«أرى نور الوحي والرسالة وأشم ريح النبوة»^(۲).

من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم.

همچنین در کلام دیگری دربارهٔ رابطهٔ خود با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من مانند بچهٔ شتری بودم که هرگز از مادرش جدا نمی‌شد؛ به همین دلیل است که حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید:

خلافت باید در محل هبوط روح الامین باشد، همچنین باید نزد کسی قرار

۱. لسان العرب، جلد ۱۱ صفحه ۷۳۷.

۲. نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲ (قاصعه).

گیرد که نسبت به امور دنیوی و اخروی طَبِین باشد. «طَبِین» صیغه مبالغه به معنای آگاهی فراوان و وسیع است. یعنی کسی شایستهٔ خلافت است که آگاه به همهٔ نیازهای دین و دنیای مردم باشد.

همهٔ این تعبیرها در جهت اثبات این مطلب است که امامت یک امر انتصابی است آن هم از جانب خداوند متعال که بر احوال بندگان واقف است و از تمامی ضمائر خبر دارد و افراد شایسته را می‌شناسد. امامت و خلافت چیزی نیست که با انتخاب سقیفه و شورا تحقق پیدا کند؛ چرا که ممکن است پرده‌های جهالت و امیال و هواهای نفسانی و تعصبات قومی، چشم انسان را ببندد و او را از تشخیص حق باز دارد.

ریشه‌های مخالفت با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

دقت و تحلیل حوادث و اتفاقات بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله این نکته را در ذهن تداعی می‌کند که قطعاً مخالفت‌ها با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عواملی داشته است که حضرت زهرا علیها السلام در ادامه به گوشه‌ای از این عوامل اشاره می‌فرماید.

این عوامل عبارتند از:

دنیاپرستی و جاه‌طلبی خواص، نفاق و ایمان ظاهری، اختلافات قبیله‌ای، حسادت و کینه توزی، مال و مقام.

«وما الذي تقموا من أبي الحسن علیه السلام، تقموا منه والله نكير سيفه».

حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: یکی از این عوامل، حس انتقام جویی و کینه

توزی شما بود که باعث شد رو در روی علی علیه السلام بایستید و این آتش‌ها که در وجود شما شعله‌ور است، به خاطر این است که علی علیه السلام هیچ وقت در مقابل باطل و منکر سکوت نکرد. همیشه شمشیر ایشان علیه السلام در مقابل باطل از نیام برکشیده بود و ترسی از اظهار حق نداشت و در مقابله با ناحق شجاع و مسلح بود. به شهادت تاریخ، زره حضرت علیه السلام پشت نداشت^(۱) و این مطلب شجاعت حضرت علیه السلام و پشت به دشمن نکردن را اثبات می‌کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که هیچ وقت اهل دنیا، اهل انعطاف و اهل مجامله و معامله سیاسی نبودند، در مقابل حق سر سوزنی کوتاه نمی‌آمدند و خضوع نمی‌کردند، دیگر امیدی برای شما که بتوانید پست، مقام و مالی به دست آورید و مطامع نفسانی خود را تحصیل کنید، نمی‌گذاشت. نکته‌ای که قابل ذکر می‌باشد این است که طالب، روحانیان و مبلغان باید با خود بیندیشند که آیا در مکتب معاویه و دیگر خلفا درس می‌آموزند یا در مکتب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام؛ زیرا اگر کسی ادعا کند علوی است باید تمام رفتار و گفتارش بر اساس رفتار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنظیم باشد.

واقعیت این است که مبلغان دین باید از سیره و رفتار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درس بگیرند و خود را شاگرد مکتب آن حضرت علیه السلام بدانند. همان طور که حضرت علیه السلام در طول حیات خود در برابر باطل ایستادند و با آن معامله نکردند و در مقابل انحراف ساکت نشستند. همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام اهل دنیا، مقام و موقعیت نبودند، یک مبلغ و شاگرد مکتب علوی نیز باید این طور باشد و

۱. مناقب (ابن شهر آشوب) جلد ۳ صفحه ۲۹۸ و از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۲۰ صفحه ۲۸۰.

در اظهار حق و شناساندن باطل، شجاعت لازم را داشته باشد و از تهدیدها نهراسد و چنان خود را تربیت کند که به خاطر تطمیع دیگران و مقام و دنیاطلبی، در دفاع از حق مسامحه یا سکوت اختیار نکند.

اعترافات دشمنان

آنچه از ویژگی‌های حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام گفته شد، چیزهایی نیست که فقط شیعیان نقل کرده باشند، بلکه دشمنان ایشان علیه السلام نیز به این فضائل اعتراف کرده‌اند.

به نقل از منابع اهل سنت، هنگامی که خلیفه دوم در بستر مرگ افتاده بود، گفت:

«من تستخلفون بعدی؟ فقال رجل من القوم: زبیر بن عوام، فقال: إذا تستخلفونه شحیحاً غلقاً. فقال رجل: نستخلف طلحة بن عبدالله، فقال: کیف تستخلفون رجلاً كان أول شيء نحلته رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أرضاً نحلها إياه، فجعلها في رهن يهودية؟ فقال رجل من القوم: نستخلف علياً علیه السلام، فقال: إنكم لعمرى لا تستخلفونه والذي نفسي بيده لأقامكم على الحق وإن كرهتم»^(۱).

بعد از من چه کسی را برای جانشینی انتخاب می‌کنید؟ مردی از جمع گفت: زبیر بن عوام را انتخاب می‌کنیم. عمر گفت: در این صورت کسی را انتخاب کرده‌اید که بخیل و بد اخلاق است. فردی دیگر گفت: طلحة بن عبدالله را انتخاب می‌کنیم، عمر

۱. کنز العمال، المتقی الهندی، جلد ۵ صفحه ۷۳۵.

گفت: چگونه مردی را به خلافت بر می‌گزینید که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکه‌ای زمین به او بخشید و او آن زمین را به رهن یک زن یهودی درآورد. شخص دیگری از جمع گفت: علی عَلِيٌّ را جانشین قرار می‌دهیم، عمر گفت: هرگز شما سراغ او نمی‌روید، قسم به کسی که جانم در دست او است! [اگر او را برگزینید] او شما را به «حق» وادار خواهد کرد اگر چه شما نخواهید.

این گفته عمر، بزرگداشت و تعریفی است که از معاندان و مخالفان حضرت امیرالمؤمنین عَلِيٌّ بسیار نقل شده است.

حضرت زهرا عَلِيَّهَا در ادامه به یکی دیگر از عوامل دشمنی خلفا با حضرت امیرالمؤمنین عَلِيٌّ اشاره نموده، می‌فرمایند: «وَتَمَّرَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ».

«نمره» به معنای پلنگ است و پلنگ موجودی است که هیچ چیز نمی‌تواند بر صلابت و اقتدار او غلبه کند. در اینجا صلابت و استواری امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ این‌گونه مطرح شده است که هیچ چیزی نمی‌تواند صلابت و استواری ایشان عَلِيٌّ را در راه پیشبرد کلمه توحید نقض کند.

کتاب «الغارات» - که در قرن دوم نوشته شده - از جمله کتاب‌های بسیار ارزشمندی است که حدود پنجاه - شصت سال پیش در مصر کشف شد و نسخه‌هایی از آن چاپ گردید. البته قدما از آن نقل می‌کردند.

در این کتاب آمده است: عبدالله ابن جعفر - پسر برادر حضرت امیرالمؤمنین عَلِيٌّ و داماد ایشان عَلِيٌّ - در ایام خلافت ایشان عَلِيٌّ، یک روز خدمت حضرت عَلِيٌّ رسید و گفت: در وضعیت مالی بدی قرار دارم و زندگی بر من سخت شده است. دستور می‌دهید از بیت المال چیزی به من بدهند؟

حضرت علیه السلام جواب دادند:

« لا والله! ما أجد لك شيئاً إلا أن تأمر عمك أن يسرق ، فيعطيك »^(۱).

به خدا قسم! برای تو چیزی ندارم مگر اینکه تو بگویی که عمویت دزدی کند تا چیزی به تو بدهد.

این پاسخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زمانی کاملاً روشن می‌شود که موقعیت و جایگاه عبدالله نزد امیرمؤمنان علیه السلام معلوم گردد. عبدالله فرزند جعفر طیار بوده است. جعفر علیه السلام در جنگ موته در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسید و نزد امام امیرالمؤمنین علیه السلام دارای مقام بلندی بود. حضرت امام سجّاد علیه السلام نیز در خطبه شام بر عمومی‌شان جعفر علیه السلام مفاخره می‌کنند و می‌فرمایند: « جعفر طیار علیه السلام از ما است که با دو بال خویش در بهشت با ملائکه پرواز می‌کند »^(۲). دو دست ایشان علیه السلام در جنگ موته قطع شد و خداوند به عوض آن دو دست، در بهشت دو بال به ایشان علیه السلام داد که با آنها پرواز کند. عبدالله بن جعفر طیار علیه السلام نیز نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار محبوب بود که حضرت علیه السلام یکی از دختران‌شان به نام حضرت زینب علیها السلام را که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایشان علیه السلام را بسیار دوست می‌داشتند، به ازدواج عبدالله درآوردند.

امانتداری در بیت المال

دوست و دشمن به امانتداری و حفظ بیت المال توسط حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراف دارند. در داستان معروفی، طلحه و زبیر هنگامی که

۱. الغارات، جلد ۱ صفحه ۶۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲، صفحه ۲۰۰.

۲. منتهی الآمال، جلد ۱ صفحه ۵۱۴.

خلافت و حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده نمودند با بی حیایی نزد ایشان علیه السلام آمده و عرض کردند: سهم بیشتری از بیت المال به ما ارزانی کن و ما را بر دیگران برتری ده. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به آنان فرمودند: من طبق سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتار می‌کنم و کسی را در امانتداری شریک نمی‌کنم. طلحه و زبیر هنگامی که پاسخ دندان شکن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دریافت کردند به این نتیجه رسیدند که هرگز نمی‌توان با ایشان علیه السلام سازش کرد؛ لذا جنگ جمل را به راه انداختند؛ البته همین جنگ مایه شرمندگی و بی آبرویی آنان گردید تا جایی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد جنگی که عایشه، طلحه و زبیر به راه انداخته بودند، فرمودند:

« والله لأبقرن الباطل حتى يظهر الحق من خاصرته »^(۱).

سوگند به خدا! شکم باطل را به صورتی خواهم درید که حق و حقیقت از منتهای آن آشکار می‌گردد.

رفتار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با برادرشان عقیل، مورد گویای دیگری از امانتداری ایشان علیه السلام است. عقیل که بسیار تهی دست و فقیر بود، نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آید و از ایشان علیه السلام درخواست می‌کند که از بیت المال، گندم بیشتری به او ببخشند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ برادر خود گیره‌ای را در آتش می‌گذارند و هنگامی که گداخته می‌شود آن را به عقیل نزدیک می‌کنند و عقیل می‌هراسد. هنگامی که از علت این کار جويا می‌شود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: تو از آتش این دنیا می‌ترسی؛ اما می‌خواهی مرا با آتش دوزخی که خداوند جبار با خشم خود گداخته است، بسوزانی^(۲).

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۱ صفحه ۲۳۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه به یکی دیگر از عواملی که زمینه دشمنی با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را فراهم آورد اشاره نموده، می‌فرماید: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به گونه‌ای تربیت شده بودند که هرگز از مرگ هراسی نداشتند. «وقلة مبالاته بحتفه».

به مرگ توجهی ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مرگ فرمودند:

«والله! لابن أبي طالب أنس بالموت من الطفل الصغير بثدي أمه»^(۱).

سوگند به خدا! فرزند ابی طالب با مرگ مانوس‌تر از کودک به سینه مادر خویش است.

به همین دلیل بود که حضرت علیه السلام از حضور در هیچ جنگی، واهمه نداشتند و همیشه شمشیر به دست، آماده جنگ و جدال در راه خدا و دین اسلام بودند تا جایی که فرمودند:

«والله! ما زلت أضرب بسيفي صبيّاً حتى صرت شيخاً»^(۲).

سوگند به خدا! من از کودکی شمشیر به دست بودم تا زمانی که پیرمرد شدم.

سخنانی که گذشت از منبع فیض الهی یعنی حضرت زهرا علیها السلام سر چشمه گرفته بود و دقت در آنها می‌تواند در زندگی انسان راهگشا باشد. «والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

۱. بحار الأنوار، جلد ۲۸ صفحه ۲۳۴ و از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱ صفحه ۲۱۳.

۲. بحار الأنوار، جلد ۴۱ صفحه ۵.

خودآزمایی

- ① حضرت زهرا علیها السلام مردان روزگارشان را چگونه توصیف نمودند؟
- ② برتری و جذابیت خطبه مذکور و خطبه فدکیه در چیست؟
- ③ دلیل بغض و کینه حضرت علیها السلام نسبت به مردان مهاجر و انصار چه بود؟
- ④ مردان مهاجر و انصار چرا در امتحانات مردود شدند؟
- ⑤ فراز (قرع الصفاة) دارای چه مفهومی است؟
- ⑥ کلمه (الحسان) در فرمایشات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به چه معنایی است؟
- ⑦ آیا قانون وراثت با قانون حاکم بر جامعه فرق می‌کند؟
- ⑧ حضرت امام باقر علیه السلام در مورد خلیفه اول و دوم چه فرمودند؟
- ⑨ جایگاه رسالت و خلافت در کجاست؟ چه کسی شایسته تصدی آن بود؟ نسبت بین قدرت و مسئولیت چگونه است؟
- ⑩ از نظر حضرت زهرا علیها السلام یکی از دلایل رویارویی مردم با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چه بود؟
- ⑪ خلیفه دوم در مورد حق طلبی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چه اعترافی داشت؟
- ⑫ رفتار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به بیت المال چگونه بود؟

دقت و تحلیل حوادث و اتفاقات بعد از رحلت رسول خدا ﷺ این نکته را در ذهن تداعی می‌کند که قطعاً مخالفت‌ها با حضرت امیرالمؤمنین علیؑ عواملی داشته است که حضرت زهرا علیها السلام در ادامه به گوشه‌ای از این عوامل اشاره می‌فرمایند. این عوامل عبارتند از: دنیا پرستی و جاه طلبی خواص، نفاق و ایمن ظاهری، اختلافات قبیله‌ای، حسادت و کینه توزی، مال و مقام. حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمایند: یکی از این عوامل، حس انتقام جویی و کینه توزی شما بود که باعث شد رو در روی علیؑ ایستاد با یستید و این آتش‌ها که در وجود شما شعله و راست، به خاطر این است که علیؑ هیچ وقت در مقابل باطل و منکر سکوت نکرد. همیشه شمشیر ایشان علیؑ در مقابل باطل از نیام برکشیده بود و ترسی از اظهار حق نداشت و در مقابل باطل با نا حق شجاع و مسلح بود. به شهادت تاریخ، زره حضرت علیؑ پشت نداشت و این مطلب شجاعت حضرت علیؑ و پشت به دشمن نکردن را اثبات می‌کند. (صفحه ۲۴ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات :

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله بهرینی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۳۴۳-۴۴۴۵۲۷۷-۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir